



رویترز- روییدن جوانه در خشکسالی شدید کیپ تاون، آفریقای جنوبی



گنی ایمیج- آماده سازی پودر های رنگی برای جشنواره، هندوستان

دنیایه روایت تصویر

در محضر بزرگان

در گدایی از خدا سماجت کن

مروح آیت... مجتهدی تهرانی فرموده اند:

«هیچ دعا یی را کوچک نشمایید، شاید استجابت در همان دعا باشد. هر کس بعد از نماز، یک دعا پیش خدا محل دارد که حاجت بگیرد، آن وقت بلند می شود و می رود. تا نماز را خواندی بلند نشو و نرو، تعقیبات بخوان، دعا بخوان. همان طور که بادبادک بدون دنباله بالا نمی رود، نماز هم بدون تعقیبات بالا نمی رود. بعد از نماز حتما تعقیبات بخوان. بنشین در خانه خدا و گدایی کن و حاجت بخواه. شاید همین امشب دعا یت گرفت. انسان باید در گدایی از خدا سماجت کند. خود خدا می فرماید: شما بخوانید مرا، من مستجاب می کنم دعایتان را.»

فتو شعر انتظار



ریشه ضرب المثل

به سیم آخر زدن

ابتدای زمانی که برق به ایران آمد به جای دورشته سیم، سه سیم داشت و با این سه سیم برق به اطراف هدایت می شد. یکی برای اتصال چراغ های کوچک و خیابان و دومی برای دکان ها و خانه ها بود. سیم آخر هم به «سیم فاز» یا «شاه سیم» معروف بود و اگر به دست کسی می خورد، فرد را از بین می برد. آن زمان به کسی که با برخورد به جریان سیم سوم کشته می شد، می گفتند: «فلانی به سیم آخر زد!»

بر گرفته از کتاب «قند و نمک» نوشته جعفر شهیدی

حکایت

یک لقمه نان!

گرچه ای در نزد سفره شخصی حاضر می شد و میو میو می کرد. آن شخص لقمه ای به او داد. هنوز آن شخص چیزی نخورده بود که باز صدا کرد، او لقمه دیگری داد. تا نصف نان به او داد و او صدای می کرد. آن شخص از جای برخاست و گفت که ای گر به، حالا دیگر من میو میو می کنم و تو نان به من بده! منبع: کشکول منتظری بزدی

کاریکلماتور

* از زمهریر بی پولی، بازار داغ سرد شد!
* در غیبت دیگران، غیبت زیاد می شود.
* پرزنده ردا به هوای امید پر می زند.
* پاکی هوا دوام نداشت، دوباره «دودی» شد.
* با این که شنا بلد بود، در خودش «غرق» شد.
* از زمستان فقط خبر های دل «سرد» کننده اش نصیب ما شده!

شوخی بزرگان



اندک صبر

شمع ابدی

تو اگر شمع نمی افروزی
لااقل باش پناهی که نسیم
خف و خاموش نسازد
نیمه جان شمع ی را
که بر افروخته عشق از لی
بر مزار ابد من



دور دنیا

طراحی فوق العاده دقیق شهرها



دلی میل- دو سال پیش، «کارل لایوا» طرح زیبایی را با جزئیات ترین طرح را بکشد. نتیجه کار او به قدری زیبا و حیرت آور بود که تصمیم گرفت از ۶۹ شهر انگلیس طراحی کند. او از پنج سالگی طراحی را شروع کرده است و می خواهد با استفاده از تصاویر هوایی و عکس های گشت و گذار شخصی خود، تمام عمرش را صرف طراحی شهر های انگلیس کند.

چت کردن با مرده ها!



قبلا هم روایات هایی برای این کار ساخته شده بود. این روایات ها با استفاده از اطلاعات تماس ها و چت های قبلی که به آن ها داده می شود، می توانند پاسخ چت ها را از زبان فردی که در گذشته است، ارسال کنند.

با خاتمان

عملیات غیرممکن

دیگه اسفند شده و شما محکومید به خوندن متنای خونه تکونی. اصلا خاصیت اسفند همینه. مامان های شما رو نمی دونم، اما مامان من از یازده شب روز سی ام بهمن می شینه جلوی ساعت که اس ساعت ۰۰:۰۱ متوجه زمان بشه. یعنی کمین کرده وارد روز اول اسفند که شدیم به جارو و دستمال ده دستمون و عملیات خانه



چرا اندوه؟! اتفاقا وقت تشکره!

سلام. چندتا پیامک بخونین:
* ۰۹۱۵۵...۷۴۷: به خاطر رفتنت دارم گریه می کنم. حمیدرضا زارعی.
* ۰۹۱۵۳...۲۰۳: خفن استریپ بری خیلی دلمون برات تنگ می شه.
* ۰۹۱۵۳...۹۴۲: روزی که خفن دیگه نباشه روز حسرت و افسوسه.
* ۰۹۲۵۹...۹۶۵: سال ۹۶ همش غم و اندوه بود! آخر سالی با رفتنتون غصه هامون رو کامل کردین. جواد.
- همه تون لطف دارین رفقا. چرا اندوه؟! اتفاقا الآن وقت تشکره. تشکر از شما که همراه و صبور و خوش ذوقین. از تحمل مون کردین و منتظر مون بودین. تشکر ازتون به خاطر صبرتون وقتی که به اندازه کافی خوب نبوده سوزه هامون. تشکر از شما که ایده فرستادین تا کمک مون باشین. حالا چند شماره دیگه وقت داریم و برندگان و بزرگان هم معرفی می شن. می بینمتون. فعلا!



- * = * | }



÷! × * ÷ (



- ؛ ÷ ×

کله چفوکسی

آق کمال از دور خارج می شود

کاملیا خاتم شروع کرده بود به خانه تکانی. البته خودش نه، موی بدبخت ره به کار گیرفته بود. هر دقیقه که تو خانه گیرم می آورد، ینگ کهنه لکه کرده که آب از ش شره میکرد و ینگ ذله و زمین شور مداد دستم که وُخه فلان جا ره گردگیری کن، بهمان جا ره بشور، اونچی ره تی بکش و او تره جا رو کن. مویم مثل ینگ مرد خانواده دار، هم هر چی شگفت، مگفتم چشم. ولی وسطش هی مس مس میکردم و سَرمه به گوشی بند میکردم و تمام بخش های خبری ره کلمه به کلمه گوش مدمادم تا از زیر کار در بزم که با تیز هوشی عیال، نقشه هام لو میرفت و مجمه می گیریفتم! مصیبت اینچی بود که مو با دیسک کمر و سیاتیک نه منتسم از نار دون بزم بالا، نه منتسم دولا بزم که زمین بشورم و نه جرئت داشتم سر میل و یخچال ره بیگیرم که جا به جا کنم. عیال هم مدندست معیوبم، هی میگفت: «بذار رنگ بزنم به نظافتچی خونه مامانم، په روز هم بیاد به ما کمک کنه.» ولی مو دو تا چارتا مکروم که همو پولی که مخوام به کار گر بدم ره مذازم تو جیمم، دندم نرم، چشمم کور، خودم خانه ره متکالم.

ولی چشمتا رو بد نینمه، دو روز پیش هم تا رسیدم خانه، دیدم عیال با لیخنبد بر لب و زمین شور در ینگ دست و لته در دست دگه، آمد جلو که: «بیا برات دمنوش سیب و به ریختم، از دهن نیفته.» نمودنستم لیخندهش بیدیزم، با تی و لته ره از ددش بیگیرم یا دمنوشه ره بنوشم. نوبت دیوارای اتاق بود. پاچههاره زدم بالا و زمین شور ره کردم تو سطل و هم گذاشتمش تخت سینه دیوار... انا حالا خوب رفت! کرم گفت بیگیر که آمد! ینگ دردی تو چار ستون بدنم پیچید که عرق سرد به گرده هام نشست. همو چور چار چنگولی ماندم. عیال اولش فکر کرد دارم خودمه لوس میکنم، ولی وقتی دید داره اشکام گوله گوله می ریزه باورش شد.

سرتانه در دنیا رَم، نشون به اونشون که عیال همو چور سرپا سه در آمپول بهم زد که بتم تا میل تو هال راه بزم و دمر بتم. فرداش هم دست و پامه گیریفتم و بردن ام از آی و دوا و دکتر و... عیال هم که دید مو از دور خارج شدم و با ای مصدومیت به رقابت های ای فصل خانه تکونی نمرشم، رنگ زد به زور و پارتی دوتا کار گر گیر آورد و با سه برابر دستمزد، آمدن خانه ره تکوندن. نهایشش ای شد که با ینگ خسیس بازی مو، هم از کار افتادگی پیش از موعد گیریفتم، هم ۱۰ برابر خرج کردم ایم از ای!

تا حالا دقت کردین وقتی خیلی کار داریم نمی دونیم از کجا باید شروع کنیم و برای همین عیال می مونیم!



ماوشما

شماره پیامک: ۳۰۰۰۹۹۹

* عکس دیروز در ستون دنیا به روایت تصویر، میدان تحریر بغداد درست است، نه میدان تقریر!

ما و شما: حق با شماست. اشتباه تایپی بوده.

* گوسفند فضول در دنیا به روایت تصویر خیلی خیلی جالب بود. دست عکاس و دست شما درد نکنه.

* بابا عروس هندی چه لوسه! جراح مغز و اعصاب رو نخواسته!

* کاش زودتر نشانی اش رو می دونستم. حتما در آمد جراح ها تو هند کمه.

* این جا اگه بود، کچل که هیچ، نصف و نیمه هم بود رو هوا می زدنش!

* آق کمال! کف دست راست بنده می خاره، تعبیرش چیه؟

آق کمال: تعبیرشه که نمدمن ولی عاجلش ایه که با دست چپ بخارونم!

* دوست ابدی من، علی قنبری عزیز، ۱۱ اسفند شانزدهمین سالروز تولدت را تبریک می گویم. امیدوارم تا ابد کنار هم باشیم.

* این کلمه «رهش» چیست که به کار برده اید؟ این از اصطلاحات جدید است یا مخفف کلمه ای است یا ایجاد کلمه جدید است؟

ما و شما: در متن توضیح داده شده که خلاقی نویسنده است و معکوس کلمه شهر و به معنای رها شدن است.